

نقش ضمیر پیوسته

ضمیر نوعی کلمه است که جانشین اسم می‌شود و منظور از ضمیر پیوسته «م»، ت، ش، مان، تان و شان» است.

* حواست باشد ضمیر پیوسته را اشتباه نگیری:

دریاب که مبتلای عشقم آزاد کن از بلای عشقم

اگر «م = من» باشد، «ضمیر» است و اگر «م = هستم» باشد، «فعل» است.

ضمیر پیوسته تنها یکی از سه نقش «مفعول»، «مضاف‌الیه» یا «متمم» را می‌پذیرد.

برای مشخص کردن نقش ضمیر پیوسته، به جای ضمیر پیوسته ضمیر جدا می‌گذاریم و با توجه به معنی یکی از سه نقش زیر را به آن نسبت می‌دهیم:

۱) مفعول: اگر فعل ما گذرا به مفعول باشد و به جای ضمیر «م» بتوانیم «من را» بگذاریم، نقش ضمیر «م» مفعول است:

آزاد کن از بلای عشقم = من را از بلای عشق آزاد کن

کز عشق به غایتی رسانم = کز عشق من را به غایتی برسان.

۲) متمم: اگر در معنی به جای ضمیر «م» بتوانیم «از من»، «با من»، «به من»، «برای من» و مانند آن بگذاریم:

پیاده بیاموزمت کارزار = کارزار را پیاده به تو می‌آموزم.

چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش = چو صبر برای او نماند...

۳) مضاف‌الیه: مضاف‌الیه که رایج‌ترین نقش ضمیر پیوسته است، به دو صورت می‌آید:

الف) سر جای خودش: ضمیر پیوسته، مضاف‌الیه کلمه قبل از خود باشد:

هم حرکاتش متناسب به هم هم خطواتش متقارب به هم

ز رخسارش فرومی‌ریخت اشکی بنای زندگی بر آب می‌دید

ب) جابه‌جا شده‌باشد: اگر هیچ کدام از نقش‌های بالا را نداشت، حتما مضاف‌الیه کلمه دیگری است.

به جای «م» می‌توانیم «من» بگذاریم؛ بعد به دنبال آن می‌گردیم که این ضمیر، مضاف‌الیه کدام کلمه است.

ای بی‌نشان محض، نشان از که جویمت = ای بی‌نشان محض، نشان تو را از که جویم

شیر خدا و رستم دستانم آرزوست = شیر خدا و رستم دستان آرزوی من است.

مدرسه مجازی اینو